

جلسه ششم

مدت زمان: ۷۷ دقیقه

مکان: حسینیه ارشاد

سلام علیکم و رحمه الله

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین ثم الصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا حبیب اله العالمین ابی القاسم المصطفی محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفداء.

یک هفته خیلی سخت و عجیبی واقعاً پشت سر گذاشته شد. حالا ان شاء الله من در ادامه اگر خدای متعال توفیق داد یک چند جمله‌ای در ارتباط با این حوادث اخیر هم عرض خواهیم کرد ان شاء الله.

خب موضوع بحث ما در معارف مهدوی در باب غیبت امام علیه الصلاة والسلام بود. اجازه بفرمایید من بعد از آن طرح مسأله‌ای که در نوبت گذشته انجام شد در باره چیستی غیبت و چرایی آن صحبت کردیم. امروز یک مقدار در باب چگونگی توضیحاتی را خدمت‌تان عرض خواهیم کرد. طبق قاعده‌مان بنابر اقتصار و فشرده‌گویی است و البته زمینه‌ای فراهم می‌کند برای عزیزانی که علاقه‌مند باشند به مطالعه بیشتر که بخواهند مراجعه کنند و موضوع را ان شاء الله تا ظرف یک ماه، در اطرافش هم فکر کنند، هم مطالعه کنند یک فرصت خوبی از این جهت وجود دارد.

و اما در باب چگونگی غیبت، غیبت امام علیه السلام، من با اجازه‌تان از این جا شروع کنم که ببینید معلوم شد که موضوع غیبت به این معنا در واقع می‌شود گفت از اختصاصات اعتقادی شیعه است. یعنی ما در مباحث کلامی شیعه اثنی‌عشری یکی از آن نقطه‌های متفاوت و برجسته و منحصر آن همین موضوع غیبت است. با همه جوانبی که دارد. در جلسه گذشته معلوم شد که غیبت یک امر الهی است، یک راز است، از اسرار الهی است، ضمناً بعضی از حکمت‌هایش در روایات ما مطرح شده و جان کلام هم این بود که بالاخره امر الهی برای استقرار کامل حاکمیت الهی و توحید در همه جوانب زندگی انسان روی کل کره زمین این یک امر قطعی حتمی محسوب می‌شود، اراده الهی است، سنت قطعی خدای متعال است. برای این که این سنت الهی محقق بشود از جمله باید خلاصه زمینه فراهم بشود. این امر یک امر اضطراری نیست، اجباری نیست، نمی‌رود ذیل قصه جبر و امثال این‌ها، انسان‌ها اختیارشان باقی است، با حفظ ساختار بالاخره عمومی انفسی انسان‌ها این اتفاق بزرگ باید رخ بدهد، بنابراین باید مقدمات برای این کار آماده بشود. حالا در کنارش امتحان هست، در کنارش آن قاعده عمومی غربالگری وجود دارد، آن‌ها به جای خودش محفوظ است که من در باره‌اش جلسه گذشته نکته‌هایی را خدمت‌تان عرض کردم. اما خود موضوع غیبت جزء موضوعات بسیار عجیب و پرمرمز و راز و پیچیده‌ای است دیگه در نوع خودش لذا از اول هم مورد مباحثه بوده، محل توجه بوده، بزرگان ما در باره‌اش گفتند، نوشتند. می‌دانید ما دو تا کتاب اساسی در این زمینه داریم که یک کتاب را مرحوم نعمانی نوشته، معروف است به غیبت نعمانی، و دیگری را هم شیخ طوسی نوشته. باز به همین غیبت طوسی به این عنوان، شناخته شده است اصلاً این کتاب‌ها و آثار. یعنی موضوع در این تراز مورد توجه بزرگان ما هم بوده که در اطرافش مباحثه کنند، مستندسازی کنند، به شبهات آن پاسخ بگویند، تبیین‌گری داشته باشند، این موضوع در بین آن‌ها مطرح بوده. در هر صورت، ببینید در جریان چگونگی غیبت اگر بخواهیم صحبت کنیم باید موضوع از این جا مورد توجه قرار بگیرد. ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین، یعنی از خود پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه و بعد هم در مسیر زیست ائمه هدی علیهم السلام موضوع غیبت آخرین حجت خدا مطرح شده. حتی

تفصیل آن هم گفته شده که این غیبت چگونه هست، غیبت کوتاه مدت دارد، بلند مدت دارد، چه اتفاقی می‌افتد، این‌ها در کلمات اولیاء خدا به عنوان تمهید و مقدمات بوده. تا دوره امام هادی علیه السلام و امام عسگری علیهما السلام، به نظر می‌رسد عمده مقدمات عصر غیبت در دوره امامت این دو امام بزرگوار هست که فراهم شده. یعنی مقدمات اصلی و آماده کردن جامعه برای ورود به یک دوره خیلی متفاوت و خاص، خب این نیاز به یک تمهیداتی داشته، این مقدمات عمدتاً از دوران این دو امام، اگرچه از قبل عرض کردم گفتگوهای آن انجام شده، و طرح مسأله شده ولی از نظر عملیاتی و اقدامات تمهیدی و مقدمه‌ساز، عمدتاً در زمان این دو امام بزرگوار، اگر بخواهیم به چند کلمه کوتاه در این زمینه اشاره کنیم... البته این یادتان باشد دوره امام هادی و امام عسگری علیهما السلام در بین دوران ائمه هدی علیهم السلام یعنی آن دویست و پنجاه سال یک دوره فوق‌العاده‌ای است از نظر سختی زمانه و پیچیدگی، از زمان امام جواد علیه السلام شروع می‌شود، در زمان امام هادی علیه السلام شدت می‌گیرد، در زمان امام عسگری علیه السلام به اوج می‌رسد. شرایط سیاسی، تحولاتی که اتفاق می‌افتد، تغییراتی که در حوزه خلافت به صورت دائم اتفاق می‌افتد. اطراف مسأله قابل توجه است. یعنی ظروف سیاسی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی یک موقعیت فوق‌العاده پیچیده‌ای است. این تزلزل دستگاه حاکمیت هم اقتضاء می‌کند که این‌ها نسبت به نقطه‌های خطر رفتارهای خیلی خشن‌تری داشته باشند. نمونه‌اش هم این است که امام هادی علیه الصلاة و السلام که مدینه تشریف داشتند متوکل امام هادی علیه السلام را به مقرر خلافت که سامرا باشد احضار کرد که کاملاً اشراف داشته باشد. همین که شنیده بود بالاخره امام هادی علیه السلام تحرک دارد، در اطرافش دارد اتفاقاتی می‌افتد، براساس آن گزارش‌ها امام هادی علیه السلام را احضار می‌کند به سامرا که این سال ۲۳۴، در واقع سالی است که امام هادی علیه السلام به سامرا می‌آیند و در محیطی که... استحضار دارید آن جا ولو مقرر خلافت بود ولی بیشتر فضا فضای نظامی است، پادگان است، از آن به تعبیر عسکر یاد می‌شود دیگر. خب این جا امام علیه السلام کاملاً تحت نظر است. و باز جالب است که با این که امام علیه السلام از مدینه احضار شده، در مقرر خلافت مستقر شده، کاملاً هم زیر نظر است در عین حال به هر مناسبتی دستگیر می‌شود. یعنی توی خود آن محیط نظامی و پادگان دوباره دستگیر می‌کنند امام علیه السلام، مکرر احضار می‌کنند، زندانی می‌کنند. این زمان امام هادی علیه السلام هست. خب متوکل هم که می‌دانید در بین این جماعت خلفای بنی‌العباس جزو خشن‌ترین‌ها است و کینه‌ای که نسبت به اهل‌بیت، نسبت به امیرالمؤمنین علیهم السلام داشته او را وادار به رفتارهای عجیب و غریب می‌کند، که از جمله به آب بستن مرقد سیدالشهداء علیه الصلاة و السلام و شخم زدن آن جا که می‌خواست دیگر هیچ اثری از آن باقی نماند خب در زمان این آقا است. یا این که شیعیان را در بین دیوارها، موقعی که داشتند مثلاً دیوارهای بلندی می‌ساختند آن جاها حبس می‌کردند و همان جا روی این‌ها را می‌ساختند. چیزهای عجیب و غریبی نقل می‌کنند از این ملعون. در هر صورت توی یک چنین شرایطی امام هادی علیه الصلاة و السلام از جمله مقدمه‌سازی که برای دوران غیبت انجام می‌دهد این است که مردم به صورت طبیعی و به خاطر این سخت‌گیری‌ها دسترسی‌شان به امام علیه السلام کمتر می‌شود. شرایط این جوری است دیگر. اگر می‌خواستند ارتباط بگیرند، آن‌ها هم به زندان می‌افتادند، به دردسر می‌افتادند، خود امام علیه السلام به این‌ها پیغام می‌دادند و پیشنهاد می‌کردند که شما خودتان را به دردسر نیندازید. خب با این اوصاف شما تصور بفرمایید که امام هادی علیه الصلاة و السلام زمینه ارتباط غیرمستقیم شیعه با حجت خدا را فراهم کردند. این کاری است که به شکل جدی زمان امام هادی علیه السلام انجام می‌گیرد. یک اصطلاحی داریم، شما هم شنیدید می‌گوییم امام هادی علیه السلام شبکه وکالت را سازماندهی کرد. این گفته می‌شود. مبنا هم دارد و مباحثات خاص خودش را دارد. پس یکی از کلیدواژه‌هایی که شما باید به خاطر مبارکتان بسپارید این کلیدواژه شبکه وکالت است. از قبل تمهیداتی داشت، ولی زمان امام هادی علیه السلام این گسترش خاصی پیدا می‌کند. یعنی در جایگاه‌های مختلف، در شهرهای مختلف امام علیه السلام شخصی را به عنوان نماینده خودشان از بین افراد موثق، این‌ها را انتخاب می‌کردند، این‌ها معرفی می‌شدند، از طریق این‌ها سؤالات‌شان می‌آمد خدمت امام علیه السلام، وجوهات شرعی‌شان پرداخت می‌شد، رفت و برگشت‌ها اتفاق می‌افتاد گاهی هم خود مردم این امکان دیدار با امام علیه السلام را پیدا می‌کردند. خب این دوران امام هادی علیه السلام تمرین شد. یعنی شیعه به تدریج دارد یاد می‌گیرد که نمی‌تواند مستقیماً خدمت امام علیه السلام شرفیاب بشود ولی می‌تواند از طریق وکلای امین و رابطین مورد

اعتماد، هم مسائلش را دریافت کند، به سؤالاتش برسد، هم بالاخره حوائجی در محضر امام علیه السلام دارد این‌ها دنبال بشود. وجوهاتش را می‌تواند ارسال بکند، هدایایش را می‌تواند به امام برساند و امثال این‌ها.

از این دوره یک اتفاق دیگری هم افتاده. آن اتفاق دوم؛ شکل‌گیری مکاتبات است که کلیدواژه دومی که شما باید به خاطر مبارکتان بسپارید این مسأله توقیع است، کلمه توقیع. توقیع به نگاشته‌های خاصی گفته می‌شود که امام علیه السلام در پاسخ به سؤالات دوستان‌شان متن را کاملاً تحریر می‌کردند، مهر می‌کردند، امضاء می‌کردند و توسط همین رابطین، این پاسخ‌ها به صورت مکتوب به شیعیان و به کسانی که سؤال داشتند، مطلب داشتند می‌رسیده. البته توقیعات همه‌شان پاسخ به سؤالات نیستند ولی عمده پاسخ به سؤالات است، برخی هم نه، یک سویه است. یعنی امام علیه السلام آغاز کردند به این که خطاب به کسی مطلبی را بنویسند، و ارائه کنند. چنان که مثلاً... حالا این امتداد پیدا می‌کند، در روزگار امام حسن عسگری علیه الصلاة و السلام ما نمونه‌اش را داریم دیگه، آن توقیع مشهوری که شنیدید امام علیه السلام خطاب به جناب صدوق پدر ارجمند شیخ صدوق به ایشان نوشته ولی خب امام علیه السلام شروع کردند، از طرف او سؤالی، مطلبی مطرح نشده. حضرت خطاب به او یک متن منشورگونه‌ای را نوشتند که کاملاً وظایف شیعه را در مسأله خودسازی، در ارتباطات درونی، در ارتباط با محیط، در ارتباط با خدای متعال، در آن متن توضیح دادند. این هم توقیع است، منتها پاسخ به سؤال نیست لزوماً. خب عنایت می‌فرمایید این قضیه یعنی هم ارتباط از طریق وکلا و نمایندگان، در شهرهای مختلف حتی در مناطق نزدیک و هم مسأله ارتباط مکتوب که نامه‌نگاری با امام و دریافت متن از امام علیه السلام، این دو به صورت جدی زمان امام هادی علیه السلام شکل می‌گیرد و زمان امام عسگری علیه السلام که کار سخت‌تر می‌شود، خب بالاخره شرایط به گونه‌ای بود که دستگاه خلافت می‌دانسته که جریان مهدی علیه السلام از طریق امام عسگری بالاخره تحقق پیدا می‌کند، لذا سخت‌گیری‌هایشان نسبت به امام عسگری خیلی زیاد بوده. که حالا انسان قضایای آن را می‌خواند واقعاً جانکاه است، رفتارهایی که نسبت به حضرت داشتند و اتفاقی که می‌افتد، و استحضار هم دارید دیگه، امام علیه السلام در جوانی به شهادت می‌رسند دیگه، یعنی حدود بیست و هشت سال‌شان بود که حضرت به شهادت رسیدند. در سال همین ۲۶۰ که در واقع می‌شود گفت آغاز این دوره جدید محسوب می‌شود.

خب در دوره امام عسگری علیه السلام، بنابراین هم آن شبکه وکالتی تقویت شد، هم ارتباط نامه‌نگاری تقویت شد، این ارتباطات غیرمستقیم، البته یک اتفاق بزرگتری هم افتاد، آن اتفاق بزرگتر این بود که باید حضرت مهدی علیه الصلاة و السلام حفاظت شده متولد می‌شد. یعنی توی کاملاً آن شرایط خاص که یک وقت هم خدمت شما گفتم، خود جریان ولادت حضرت مهدی علیه السلام یک ماجرای مستقلی است برای یک گفتگو، این قدر این مسأله جوانب دارد، نکته دارد، نکته‌های جالب دارد، خودش بحث مستقلی است. خب پس به این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید که مقدمات عصر غیبت، این چگونگی را داریم صحبت می‌کنیم، از زمان ائمه علیهم السلام طرح مسأله، هرچه می‌آییم نزدیک‌تر می‌شویم طراحی‌های شبکه‌ای و سازماندهی تشکیلاتی شیعه، ارتباطات درونی‌شان و امثال این‌ها به جریان غیبت نزدیک‌تر می‌شود و هماهنگ‌تر می‌شود، عمده این اتفاق هم توی زمان امام هادی علیه السلام و امام عسگری علیه السلام است، با همین توضیح مختصری که محضرتان عرض کردم، این جنبه تمهیدی و مقدمه‌سازی. خب تا می‌رسد به سال ولادت حضرت مهدی علیه الصلاة و السلام که دیگه در واقع آن اتفاق بزرگ می‌افتد، ۲۵۵، امام متولد می‌شوند، با همان شرایط سخت و دشواری‌هایی که بعضی‌اش را اشاره کردیم و بسیاری‌اش گفته نشده و این جا یک نکته است؛ آیا دوران غیبت از زمان ولادت امام علیه السلام محاسبه بشود یا از زمان شهادت امام عسگری علیه السلام؟ هر دو نظر هست که در مجموع با ملاحظات، نظر دوم دقیق‌تر است. یعنی این که بگوییم از سال در واقع ۲۶۰ که سال شهادت امام عسگری علیه السلام، دوره غیبت شروع می‌شود. یعنی دوران امامت حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام، دوران امامت حضرت که در کودکی هم آغاز می‌شود، باز یکی از کارهای تمهیدی که از قبل انجام شده این بود که ما در زمان امام جواد علیه السلام امامت حجت خدا در دوران کودکی را شیعه تجربه کرده که در زمان خودش زلزله‌ای افتاد که مطلب چیه، شیعه‌ای که ادعای معرفت، ادعای عقلانیت، این که امامش را وقتی می‌خواهد معرفی کند به علم، به حکمت، به عقلانیت، به درایت، به

ارتباط با عالم معنا و امثال این‌ها، مثلاً خودش را معرفی می‌کند، این وقتی می‌خورد به امامت امام جواد علیه السلام در کودکی، یک زلزله‌ای واقعاً می‌افتد. برای خیلی از شیعیان تحمل این خیلی مشکل بود؛ چون خیلی طول می‌کشد تا این ماجرا برای خود این‌ها قابل درک بشود. ولی بعد از این امامت امام هادی علیه السلام در کودکی و بعد از این امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی، این‌ها دیگه پذیرفته شده است. یعنی توی ذهنیت شیعه این مسأله به عنوان یک مطلب خطیر شناخته نمی‌شود، این قابل درک شده چون از قبل باز نمونه‌اش اتفاق افتاده، دیدند آن دوران را، پاسخگویی‌های امام جواد علیه السلام به سؤالات را دیدند، مدیریت آن را در شرایط دیده بودند و این که اصلاً امامت یک امر الهی است، یک منصب الهی است و این منصب الهی ربطی به مثلاً کلاس و مدرسه و گذراندن دوره‌ها و پیدا کردن تجربه‌ها و این‌ها که ندارد. یک امر اعطایی است. لذا این را هم در این فرآیندها بیشتر باورشان شد و استحکام فکری‌شان هم در این بخش بیشتر شده بود. در هر صورت از تاریخ شهادت امام عسگری علیه السلام که دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام آغاز می‌شود یعنی سال ۲۶۰ در واقع غیبت آغاز می‌شود، یعنی ما وارد عصر غیبت می‌شویم. یعنی این بخش اخیر امامت یعنی با امام عسگری علیه السلام آن ۲۵۰ سال تمام می‌شود و ما وارد یک دوره کاملاً جدید می‌شویم. لذا این قطعه از نظر جریان‌شناسی تاریخی به اصطلاح امروز که اصطلاح مشهوری هم هست، رهبر عزیزمان هم از این اصطلاح خیلی استفاده می‌کنند در واقع یک پیچ تاریخی است، آن مقطع. یعنی شما از یک مرحله تاریخی وارد یک مرحله کاملاً جدید می‌شوید یعنی ورود به دوران امامت حضرت مهدی علیه الصلاة و السلام ورود به یک دوران جدید به یک عصر جدید است. خب این عصر جدید یک مشخصه دارد، آن مشخصه کلیدواژه غیبت است؛ یعنی طبق عقاید ما امام هست، حجت خدا هست اما غایب است، در دسترس نیست. حالا این جا حکمت الهی و تدبیر حق تبارک و تعالی بر این قرار گرفته که این دوران جدید که شروع می‌شود باز یک دوره مقدماتی داشته باشد. این دوره مقدماتی همان است که از آن تعبیر می‌کنیم به غیبت صغری. یعنی خود این غیبت به این ترتیب دو مرحله پیدا می‌کند، اصلاً با هم قابل مقایسه هم نیستند، منتها حالا در تقسیم این جوری گفته می‌شود؛ می‌گویند دو غیبت است، یک غیبت غیبت مدت‌دار است، دارای زمان محدودی است که به آن گفته می‌شود غیبت کوتاه‌تر، آن پنهان زیستی امام علیه السلام با یک تفاوتی که الان اشاره خواهیم کرد در این دوره آغاز می‌شود اما یک دوره‌ای است که محدود است که به آن می‌گویند غیبت صغری و البته بعضی‌ها هم می‌گویند قصری، همان کوتاه، از زمان کوتاه می‌آید. آن کوچک‌تر، این کوتاه‌تر. عرض به محضران در برابر آن غیبت کبری یا غیبت تامه، غیبت طوولاء در برابر آن قصراء یعنی غیبتی است که دیگه طولانی است دیگه. حالا این دوره غیبت کوتاه‌تر باز جنبه تمهیدی و مقدماتی و آماده‌سازی دارد. ببینید این‌ها خیلی جالب است یعنی تدابیر هیچ وقت شکننده نیست. حیرت‌افزا نیست، یعنی این جور نیست اتفاق که می‌افتد یک دفعه تولید یک انقطاع بکند، همه چیز را به هم بریزد. همه چیز براساس قاعده تدریج، آماده‌سازی و طبق قواعد زیست بالاخره انسانی تعریف می‌شود. این جا هم همین اتفاق می‌افتد. لذا این دورانی که ما به عنوان غیبت صغری می‌شناسیم باز در مجموع برنامه غیبت امام علیه السلام جنبه مقدماتی دارد. خب استحضار دارید در این دوره خصوصیتی که وجود دارد این است؛ این را عزیزان می‌دانند. یک: دسترسی به امام علیه السلام محدود می‌شود شدیداً. این یک. خب باید هم جان امام حفظ بشود، هم از طرفی شیعه به تدریج امام را به صورت حسی داشته باشند. این جوری باید اتفاق شکل بگیرد. هم باید آن غیبت باشد، امام علیه السلام جان‌شان حفظ بشود، دشمن به آن حضرت دسترسی پیدا نکند، هم شیعه باید احساس کند امامش را دارد. این احساس باید در آن‌ها هم‌چنان وجود داشته باشد. لذا دسترسی محدود می‌شود توی این دوره. ارتباط از طریق نمایندگان این جا شکل می‌گیرد، آن سنت نمایندگی که صحبت کردیم شبکه وکالت، این جا یک تعریف جدیدی پیدا می‌کند. افرادی از ناحیه امام علیه السلام معرفی می‌شوند که این افراد امین حضرت هستند، و ارتباطات، ارتباط با امام علیه السلام منحصر می‌شود از طریق این‌ها. یعنی حتی اگر فرض کنیم کسانی این توفیق بزرگ را پیدا کنند که حضرت را ببینند. باز از این طریق ممکن است، مستقیم نمی‌توانند اقدام کنند. با وساطت این نواب هست و این رابطین هست، این نماینده‌ها هست که این‌ها امکان شرفیابی و دیدار را هم پیدا می‌کنند که حالا نمونه‌هایی در این زمینه اتفاق افتاده. آن سنت توقیع که با هم صحبت کردیم، نگاشتن که مطالب به صورت مکتوب مبادله بشود شما دیگه می‌دانید عمده مربوط به این دوره است. عمدتاً مربوط به

همین دوره است که از طریق همین رابطین این نامه‌ها و پیام‌ها رد و بدل می‌شود و دریافت می‌شود. خب این دوره حوالی هفتاد سال طول کشیده یعنی یک دوره هفتاد ساله است. اگر ما همان مبنای شهادت امام عسگری علیه السلام و آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام را در نظر بگیریم یعنی ۲۶۰ را قرار بدهیم، این ادامه پیدا می‌کند تا سال ۳۲۹ که ۳۲۹ سال رحلت چهارمین نائب امام است و پایان دوران غیبت صغری است و ورود به دوره غیبت تام است. این مرحله است. می‌شود یک چیزی حدود ۶۹ سال. ۶۹ تسامحاً می‌توانیم بگوییم هفتاد، یک دوره هفتاد ساله است. بله اگر شما از ولادت امام علیه السلام بخواهید محاسبه کنید، بعضی‌ها این کار را کردند مثل شیخ مفید، نه افراد عادی. مثلاً شخصیتی مثل شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف از ولادت امام حساب کرده. رهبر عزیزمان که خب بالاخره اشراف ایشان را به مباحث تاریخی و کلامی تا حدی شماها باخبر هستید، خیلی ایشان فوق العادگی دارند، ایشان هم همین هفتاد و چهار سال می‌گویند، یعنی از ولادت محاسبه می‌کنند، چون واقعاً از زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام این دسترسی دیگه نبوده، یعنی عملاً این دوره غیبت آغاز شده گویا با ولادت حضرت آغاز شده ولی خب بسیاری دیگر همان سال شهادت را می‌گیرند و بنابراین یک دوره هفتاد ساله محاسبه می‌کنند. ببینید این دوره اتفاق خاص آن نواب اربعه است. یعنی این کلیدواژه است، یعنی دیگه آن شبکه و کالتی که قبلاً گفته بودیم که بعدها در دوره غیبت کبری هم به کار ما می‌آید، که الان یک اشاره‌ای به آن خواهیم کرد، این جا نه، تبدیل می‌شود به نایبان خاص یعنی افرادی که باید با اسم، با خصوصیات کاملاً توسط امام علیه السلام توثیق بشوند و معرفی بشوند و همه بدانند این شخص... همه منظور همان طائفه اصلی است دیگه، یعنی شیعیان، مخصوصاً خواص از شیعه. این‌ها بدانند که این آقا رابط ما است با حضرت مهدی علیه السلام و به عینه باید مشخص باشد. لذا این می‌شود دوران نواب خاص، که این شرف و افتخار بزرگ در واقع شامل حال چهار نفر شده، خیلی باید این‌ها بزرگ باشند. این افتخار خیلی افتخار بزرگی است. یعنی آن کسانی که رابط می‌شوند بین امام علیه السلام به طور خاص با مردم و پوشش می‌دهند این دوران را، و زمینه را فراهم می‌کنند برای این که شیعه بخواهد وارد زیست جدیدی بشود، که در این دوره دیگه پنهان‌زیستی امام علیه السلام دیگه به صورت یک امر مسجل درمی‌آید، آن دسترسی محدود هم دیگه برداشته می‌شود. به طور کلی این دسترسی حذف می‌شود. این چهار نفر خیلی کارشان سخت بوده. من یک مقدار مفصل‌تر این بخش را مطالعه کردم و اگر عزیزان دوست داشته باشند، مرحوم آیت‌الله العظمی صدر، آقای آسید محمد صدر، ایشان هم از شهدا است، از همین خاندان صدر است، عراق، جزو علمای عالی‌رتبه است، اتفاقاً شاگردی امام راحل عظیم الشان را هم داشته در کارنامه‌اش هم محضر آیت‌الله خویی را درک کرده در درس، هم محضر حضرت امام را، خیلی تحت تأثیر افکار و شخصیت امام بوده آقای صدر. آسید محمد صدر. قلم استواری دارد، شخصیت متبعی است، بسیار اهل تحلیل، تحلیل‌های دقیق است. ایشان موسوعه‌ای در ارتباط با امام عصر علیه السلام یعنی یک حالت دائرة المعارفی از خودش به یادگار گذاشته. یک دو جلد کتاب از ایشان داریم. مفصل، کتاب خیلی حوصله‌بر است. تاریخ غیبت صغری یک جلد، تاریخ غیبت کبری جلد دوم است. دیدنی است. انسان بخواهد شیوه تتبع را و تحقیق را ببیند یک کسی واقعاً چه جوری می‌تواند این موضوع را براساس یک منظومه فکری درست و قویم وارد بشود، اسناد را بررسی کند، تحلیل کند، چگونه این‌ها را با همدیگر ارائه کند، در یک ارائه خیلی شفاف و روشن شما می‌توانید این کار را در آثار آقای صدر بدانید. من از اوائل جوانی به ایشان ارادت داشتم و این دو جلد کتاب جزء قدیمی‌ترین کتاب‌های کتابخانه من است. که البته بعدها این‌ها به شکل‌های دیگری هم منتشر شد. و از جمله این که این‌ها به فارسی هم ترجمه شده. تاریخ غیبت صغری و تاریخ غیبت کبری، ترجمه هم شده. اگر دوستانی علاقه‌مند باشند بخواهند مطالعه کنند می‌خواهم بگویم در این حد تحقیق‌های بزرگ هست. حالا شما آن جا که مراجعه می‌کنید جوانب این مسأله را می‌بینید، می‌بینید کار این چهار بزرگوار خیلی کار بزرگی بوده و این‌ها خیلی افتخار بزرگی داشتند. جالب است بدانید در زمان همین‌ها ما در بین رجال نامی شیعه شخصیت‌هایی داریم که از نظر علمی و از نظر فقهاتی مشهورتر هستند اما امام آن‌ها را انتخاب نکرده. مثلاً زمانی که جناب حسین بن روح نوبختی را امام عصر علیه السلام به عنوان نایب سوم خودش انتخاب می‌کند در آن زمان شما جناب سهل نوبختی را دارید، از همین طایفه است. سهل یکی از بزرگان علمای شیعه است اما حضرت او را انتخاب نکرده، اتفاقاً به او تعریض زدند، گفتند آقای سهل چی شد؟ امام علیه السلام با وجود تو، حسین بن روح را انتخاب کرده. که اتفاقاً از طایفه شما

است ولی خب او سطح علمی‌اش مثلاً فقه‌اش از شما پایین‌تر است کآن یعنی شما نسبت به او فاصله دارید. می‌دانید چی جواب داد؟ گفته بود که من رازنگه‌دار نیستم، اگر توی گفتگوها بحث که داغ بشود من کار می‌رسد به آن جا که یک وقت نشانی را بدهم. نمی‌توانم تحمل کنم. ببینید این‌ها است. این کسی که امام علیه السلام انتخاب می‌کند علاوه بر این که باید از سطح دانش بالایی برخوردار باشد که حتماً مورد عنایت خاص خود حضرت هم قرار گرفته از جهت غنی‌سازی فکری، در عین حال ایشان باید ویژگی‌های اخلاقی دیگری هم باید خیلی برجسته باشد. از جمله رازمندی است، رازمندی خیلی صفت مهمی است، امین باشد، صدور امین سینه‌های رازمند داشته باشد که اسرار اهل بیت و سرّ امامت را بتواند حفاظت کند. جان باید حفظ بشود و تدابیر باید حفاظت بشود. بار بار سنگینی است. خیلی باید شجاع باشد، فرض کنید ایشان را دستگیر کنند، خب اطلاع دارد دیگه، نشانی امام را می‌داند. هنوز وارد دوران غیبت کبری نشدیم که به تدبیر الهی امام به طور کلی از همه جور ارتباطات بالاخره ارتباطات معمول قطع بشود، دسترسی‌ها به او قطع بشود. نه توی آن زمان که نیستیم. اگر این شخص را دستگیر کنند این چقدر باید تحمل داشته باشد که اگر.. در روایت دارد، در همین بحث‌های تاریخی داریم که اگر این آدم را با قیچی بدنش را زنده زنده قطعه قطعه کنند تحمل داشته باشد و نگوید. اسرار را بتواند حفظ کند. این قدر باید از جهت ایمان، قدرت روحی و وثاقت و رازمندی و شجاعت، این قدر باید این‌ها بزرگ باشند. خلاصه یک چیزی من می‌گویم یک چیزی هم شما می‌شنوید. مطلب خیلی بالاتر از این‌ها است. این دوره غیبت صغری یک دوران بسیار پیچیده‌ای است. از نظر سیاسی دوران بسیار سخت و پیچیده‌ای است. از نظر فکری دوران بسیار پیچیده‌ای است. از نظر امنیتی دوران خیلی سختی است و این بزرگواران به رغم این دشواری‌های فکری، سیاسی، امنیتی باید بتوانند شیعه در ورود به دوران غیبت رهبری کنند، هدایت کنند، دل‌هایشان را محکم نگه دارند، ارتباط‌شان را با حجت خدا حفظ کنند، در عین حال امام علیه جان‌شان حفظ بشود، اسرار صیانت بشود، همه این‌ها باید همزمان اتفاق بیفتد. خیلی باید از جهت تدبیر، از جهت مدیریت باید فوق‌العاده باشند این افراد. خوش تدبیر باشند. لذا ما یک کلمه می‌گوییم نواب اربعه و می‌گذریم ولی شما نگذیرید. این را به خاطر بسپارید، این چهار نفر حق حیات دارند به گردن شیعه تا قیامت، این چهار نفر و خیلی بزرگ هستند. من می‌شناسم بعضی از اهل معرفت که این‌ها در اتصالات باطنی هم چنان اگر بخواهند ارتباط‌های خاصی بین خودشان و حضرت ولی‌الله الاعظم ارواحنا فداه داشته باشند متوسل به روح این بزرگواران می‌شوند و حق است. به یاد این‌ها، نکوداشت این‌ها، یادکرد این‌ها، نذر کردن برای این‌ها، بزرگداشت اسم‌شان، خب این‌ها خیلی حق بزرگی است به گردن شیعه، خب این چهار بزرگوار البته دو نفرشان که می‌دانید این افتخار نصیب یک پدر و فرزند شد دیگه، یعنی نایب اول که این جناب عثمان بن سعید هست، عثمان بن سعید عمری، این نایب اول این افتخار را داشته که هم وکیل امام هادی بوده، ببینید. هم وکیل امام عسگری بوده. و امام عسگری علیه السلام در یک جلسه‌ای که قمی‌ها، یک جمعی از آن‌ها شرفیاب شده بودند آن جا امام علیه السلام معرفی می‌کنند. امام عسگری معرفی‌اش کردند که او وکیل مهدی علیه السلام است. و همان جلسه هم امام مهدی علیه السلام حالا این تعبیر بنده از جمال‌شان، از طلعت‌شان رونمایی شد. که یک لحظه‌ای شد امام عسگری علیه السلام امر کردند حضرت مهدی علیه السلام تشریف‌فرما شدند و این چهره نازنین این جمع دیدند، ارتباط آن جا برقرار شد. خب این آقای عثمان بن سعید که جزء چهره‌های شاخص شیعه است یعنی شیعیان او را به عنوان یک شخصیتی که موثقی دو امام، وکیل دو امام بوده می‌شناختند و در زمان امام هادی و در زمان امام عسگری علیه السلام هم رابط بوده بین... با این که دوران غیبت نبوده، رابط امین بوده بین شیعه و حجت خدا. لذا با این شناخت یک چنین کسی آغازگر این دوره جدید است یعنی در واقع دوران غیبت است. غیبت به معنای عام، غیبت صغری به معنای خاص، با آقای عثمان بن سعید آغاز می‌شود. خب ایشان استحضار دارید تا سال دویست و... از سال ۲۶۰ تا ۲۶۷ وکالت و سفارت حجت خدا را بر عهده داشت، یعنی هفت سال. خب سنی هم داشته دیگه، هم وکیل جد امام زمان بوده، هم وکیل پدر بزرگوارشان بوده هم وکیل خودشان. این حدود هفت سال دوران سفارت این مرد بزرگ است. این شرف افتخار توی بیت ایشان می‌ماند. امام علیه الصلاة و السلام یک توفیق دارند؛ امام زمان یک توفیق دارند خطاب به این آقای عثمان بن سعید، آن توفیق هم دیدنی است، ما وقت نداریم، این‌ها را واقعاً جا دارد که انسان فصل به فصل آن را بخواند، مطالعه کند، هم لذت می‌برد، هم احساس دارد، هم شوق دارد، اصلاً نامه زمان را انسان بخواند دیگه،

ما نمی‌خوانیم، این‌ها را همین جور یا شنیدیم یا نشنیدیم. ولی حضرت توقیع دارند خطاب به همین جناب عثمان بن سعید، بعد شما ببینید آن جا امام زمان علیه السلام با چه احترامی، با چه محبتی با او صحبت می‌کنند. بعد همان جا به او می‌گویند که دیگه وقت تو تمام شده، آماده باش. بعد همان جا مثلاً کآن به خود شخص دارند تسلیت می‌گویند رحلتش را. این‌ها از عجایب این قضایا است دیگه، که دیگه من به شیعیان، به دوستان در باره تو تسلیت می‌گویم، هنوز این زنده است، هنوز از دنیا نرفته. در باره رحلت او و بعد بشارت بزرگتر این است که می‌فرمایند ولی این... حالا به تعبیر من، ترجمه‌اش تقریباً این مضمون است. این افتخار بزرگ برای تو بس که خداوند فرزندی مثل محمد را به تو داده که این محمد بن عثمان همان جا توسط امام علیه السلام در همان توقیع به عنوان سفیر بعدی معرفی می‌شوند که از جمله همین آقای عثمان بن سعید باید فرزند خودشان را به عنوان سفیر بعدی به جامعه اردنمندان حضرت معرفی می‌کردند. اما افتخار بزرگی که شامل حال آقای محمد بن عثمان شده، این محمد آقا این توفیق را پیدا کرده که این هم از فحول شیعه است، از بزرگان، حالا با همان خصوصیتی که گفتم؛ رازمندی، شجاعت، وثاقت، تقوا، نورانیت، بتواند بشود وکیل خاص امام علیه السلام، خیلی مقام بزرگی است. خب ایشان این توفیق را پیدا می‌کند که ۳۸ سال توی این جایگاه بوده، یعنی ۳۱ سال بیشتر از پدر این سهم ارتباطی را داشته. لذا این مرد طولانی‌ترین سفارت را هم در دوران غیبت صغری، این آقای محمد بن عثمان دارد. خیلی مرد شریفی است. انسان احوالات ایشان را که می‌خواند و حالاتی را که داشته ارادتش به او هر روز هم بیشتر می‌شود. که این پدر و پسر در... ان شاء الله یک وقت مشرف بشوید بغداد در یک جا دفن هستند دیگه، در یک مسجد است که وکلاء الحجّه علیه السلام، این پدر و پسر آن جا مدفون هستند. انسان می‌رود واقعاً برود به زیارت. من توفیق داشتم دو نوبت شرفیاب شدم به زیارت، چه حس عجیبی هم دارد. یعنی آن جا خیلی حس عجیبی دارد. یعنی این مرقد منور این‌ها، و آن فضای معطری که دارد. خدمت‌تان عرض کنم از این آقای محمد بن عثمان بعد از ۳۸ سال ماجرا می‌رسد به جناب حسین بن روح نوبختی که الان چند لحظه پیش اسم ایشان را آوردم محضرتان که می‌شود سال در واقع ۳۰۵ که رحلت... ببخشید سال ۳۲۶، بیست و یک سال ایشان سفارت داشته، جناب حسین بن روح. ایشان ۲۱ سال ایام سفارت‌شان طول می‌کشد باز به همان ترتیب ارتباطها را شکل می‌دهند و وظایف‌شان را انجام می‌دهند، سؤالات را منتقل می‌کنند، خواسته‌ها را منتقل می‌کنند، حوائج منتقل می‌شود. مثلاً ببینید جنابعالی می‌رفتید خدمت آقای حسین بن روح، می‌گفتید به امام مهدی علیه السلام بگویند برای من دعا کنند مثلاً خدا به من فرزند بدهد. مثلاً طرف فرزند نداشته می‌آمده به وکیل امام می‌گفته، ایشان هم مطلبش را منتقل می‌کردند به حضرت، حضرت هم دعا می‌کردند، بعضی از این‌ها مکتوب هم هست، الان موجود است. امام علیه السلام دعا می‌کردند که خدا به او فرزند بدهد. از جمله در آن نامه‌ای که به پدر جناب شیخ صدوق اعلی الله مقامه الشریف هست، در آن نامه امام علیه السلام دعا می‌کنند که خداوند به تو فرزندی کرامت کند. که این جناب شیخ صدوق که شیخ الطائفه است در واقع به دعای امام عصر علیه السلام متولد شده. حالا ببین از این قبیل، یک کسی مریض بوده حالا آن وقت‌ها می‌رفتند خدمت امام علیه السلام، نمونه زیاد است دیگه، می‌رفتند می‌گفتند آقا مثلاً من این مریضی را دارم، لاعلاج شده، طیب رفتم جواب نداده، یک دعا بکنید من شفا پیدا کنم، این قضیه عیناً توسط این وکلا انجام می‌شد. دعا می‌کردند حضرت، طرف شفا پیدا می‌کرد. کرامات، معجزات از این قبیل. البته یکی از سخت‌ترین کارهایی که وکلای امام علیه السلام انجام دادند، جزء سخت‌ترین کارها و پیچیده‌ترین کارها بوده ارتباطات مالی بوده که این وجوهات شرعی و امثال این‌ها، خب دیگه مثل حالا نبوده که، چیزهای سنگینی بوده، دینارش یک جور، درهمش یک جور، خیلی‌ها وسائل می‌دادند، مثلاً لباس می‌دادند، وسایل دیگر می‌فرستادند به عنوان مثلاً وجوهات یا هبه یا نذر، نذر امام علیه السلام کرده، این‌ها را می‌رسادند به این وکلاء، خب این‌ها بخشی‌اش باید به محضر خود امام علیه السلام می‌رسید و البته این‌ها طبق اجازه‌هایی هم که داشتند بسیاری‌اش را توسط خود این‌ها به افرادی که نیازمند بودند، برای ترویج دین، برای تقویت شبکه وکالت، برای تقویت سازماندهی شیعه، این‌ها هزینه می‌شده و یکی از اتفاقات بزرگ این پشتیبانی اقتصادی پیروان اهل بیت در این دوره بوده که این‌ها باید از جهت مالی، از جهت اقتصادی پشتیبانی می‌شدند به همین وسیله بوده دیگه، از ناحیه دستگاه خلافت که نبود که، از طریق همین نذورات و وجوهات شرعی که منابع اصلی محسوب می‌شده. لذا خب این کار توسط جناب حسین بن روح بعد از ۲۱ سال، سپرده می‌شود به جناب علی بن

محمد سمري البته سمري هم داريم، در تلفظ نسبت ايشان، همين سمري. به ايشان مي‌رسد. اين بزرگوار کوتاه‌ترين دوره سفارت حضرت را دارند؛ سه سال. يعني از ۳۲۹، سه سال فرصت پيدا مي‌کند براي اين که تا زماني که ايشان از دنيا رفتند. ۳۲۹ وفات ايشان است. از تقريباً ۲۶ تا ۲۹، ايشان سه سال ايام سفارتش بوده براي حضرت عليه السلام. نامه‌اي که امام عليه السلام به اين آقاي علي بن محمد مي‌نويسند آن هم جالب است. به او مي‌گويند آقاي علي بن محمد، باز همان تعزيت و اين‌ها را مي‌دهند، بعد مي‌گويند شش روز ديگر شما از دنيا مي‌روى. اين هم جالب است، اگر يك کسی.. اصلاً مي‌دانيد اين چيزها وجود ندارد، خيلي استثنايي است. به يك کسی زمان مرگ قطعي‌اش اطلاع‌رسانی بشود. حالا اين‌ها از عجايبي است که توي دوره ما به برکت جريان دفاع مقدس و کنار رفتن پرده‌ها به بعضي‌ها گفته شده بود. مثلاً يك چيزهايي را براي‌شان معلوم شده بود. خيلي غيرعادي است اين چيزها. حضرت صريحاً به او گفتند که آقا شما شش روز ديگر از دنيا مي‌روى برو حاضر شو، کارهايت را انجام بده. خب اين بايد حاضر مي‌شده ديگه، اموال را بسپرد، وجوهاتي اگر پيش او هست اين‌ها را توزيع کند و مهم‌تر از همه اين‌ها پيام پايان دوران غيبت صغري را بايد اين بزرگوار؛ آقاي علي بن محمد بايد مي‌رساند به شيعه که ديگه تمام شد، وقت داشته باشد اين را برساند. شش روز وقت داشته که ايشان اين آمادگي‌ها را سريع انجام مي‌دهد و در همان متن حضرت فرمودند جنابعالي ديگه حق وصيت به کسی ديگري را نداری. با شما اين دوران ديگه تمام شد. غيبت کبري و غيبت تامه آغاز شد و از اين پس ديگه هيچ نوع دسترسي نسبت به من وجود ندارد. اين توسط ايشان اعلام مي‌شود و به اين ترتيب اين دوران در سال ۳۲۹ تمام مي‌شود. يعني از سال ۲۶۰ آغاز مي‌شود، ۳۲۹ تمام مي‌شود که مي‌شود ۶۹ سال. اين دوره ۶۹ ساله که دوران غيبت صغري امام عليه السلام است. خب اين جا من بحث را جمع‌بندی کنم که ببينيد اين دوره به ضميمه دوران آن دو امام، يعني دوران امام هادي و امام عسکري عليه السلام، اين‌ها همه‌اش جنبه تمهيدي دارند براي دوران غيبت. با توضيحي که عرض کرديم. يعني دارند جامعه را آماده مي‌کنند که يك اتفاق بزرگي دارد مي‌افتد و آن اتفاق بزرگ اين است که حجت خدا هست ولي شما با آن ارتباط مستقيم ديگه نداريد. استثناءها خيلي خاص است که حالا در باره آن صحبت خواهيم کرد ان شاء الله. اين امکان رؤيت و مواردی که گفته شده چگونه است. ضوابط آن چگونه است. حالا آن خيلي استثناء است ولي نه ديگه اين خبرها نيست. در همان توقيع پاياني امام عليه السلام اين را هم اعلام مي‌کند که ديگه امکان دیداری وجود ندارد. توي اين دوره غيبت صغري از جمله مواردی که اتفاق افتاده اين است که افرادی اين شرف را داشتند، اين افتخار را داشتند که توسط همين نمايندگان خاص موفق شدند به دیدار امام عليه السلام. اين خيلي توفيق بزرگي بوده ديگه. خيلي البته آدم‌هاي اميني بودند. چقدر اين‌ها هم خودشان به اين خصوصيات رسیده بودند. اين توفيق نصيب‌شان شده که با وساطت اين بزرگواران نه فقط نامه‌شان رفته، نه فقط حاجت‌شان رفته، خودشان هم رفتند محضر امام عليه السلام و حضرت را زيارت کردند، گفتگويي ولو مختصر محضر امام عليه السلام داشتند. خب ببينيد از اين جا شما وارد دوراني مي‌شوید که اسمش هست دوران غيبت کبري، البته عرض کردم به شما اين اصل دوران غيبت است. اين است که يك دوران متفاوتی است که آغاز مي‌شود و انجام آن معلوم نيست کی هست. فرمود تا خدا بخواهد، همان زمان‌ها لابد فکر مي‌کردند مثلاً ده سال است، بيست سال است، پنجاه سال است، صد سال است، همه‌اش همين جور حالت ترقب و حالت انتظار بوده ولي هيچ پاياني براي آن نگذاشتند، فقط يك کلمه، گفتند تا خدا بخواهد، تا هر وقت خدا بخواهد، اين غيبت طولاني خواهد شد البته کلمه طولاني شدن آن را گفتند که اين خيلي طول خواهد کشيد اما چقدر؛ دوبيست سال است، سيصد سال است، چهارصد سال است، هزار سال است؟ حالا که ما اين هزار را پشت سر گذاشتيم، بيش از هزار سال ولي خب اين هست. و چقدر ديگه از آن باقي مانده؟ تا هر وقت خدا بخواهد. به صورت يك امر غيرمعيّن، مبهم، و ناشناخته اين وسط قرار گرفته. که حالا اين جا ديگه آن بحثی است که ما بايد وارد اين دوره غيبت کبري بشويم يعني دوراني که با پايان آن عصر سفارت خاص تمام مي‌شود و ما وارد دوران غيبت کبري مي‌شويم. خب دوران غيبت کبري، آن جا ما کليدواژه‌هايي داشتيم، خاطراتان هست؟ مثلاً نواب اربعه کليدواژه ما بود، ديگه چی بود؟ توقيع، دسترسي خيلي محدود، دیدارهاي خيلي محدود، اين‌ها مربوط به آن دوران بود، دوران غيبت صغري. اين جا چيه؟ اين جا آغاز نمايندگي عمومي و نيابت عام است که عمده بحث روي اين کليدواژه است، نيابت عامه است، يعني ارتباط با امام عليه السلام از نظر حجت شرعي وارد يك جريان جديدی مي‌شود، عالم

آن کاملاً متفاوت است. خب این است، خصوصیتش عدم رؤیت است، عدم دسترسی است، دسترسی ظاهری دیگر وجود ندارد. طبق حکمت. حالا آن استثناءها را عرض کردیم این قدر اندک است که بعداً در باره‌اش صحبت می‌کنیم که ببینند و بشناسند و تشریف اتفاق بیفتد، مواردش بسیار اندک است. آنچه که در این جا باید در باره‌اش گفتگو بشود دو تا عنوان اساسی است که ما باید در باره‌اش مباحثه بکنیم. یکی مسأله انتظار است، گفتند خب ما در این ایام چه کار باید بکنیم؟ فرمودند انتظار. خب این انتظار یعنی چی؟ یک دنیا این جا حرف هست، مسأله انتظار. و یکی هم مسأله آن وکالت است و نیابت است که ما الان نمونه پیشرفته‌اش را الحمدلله در عصر خودمان داریم تجربه می‌کنیم که ولایت فقیه است. این جا مباحثه می‌شود یعنی ذیل همین نیابت یا کفالت یا وکالت یا ولایت، همین عناوین مختلفی که برای آن هست هر کدام هم... مرجعیت، این جا وجود دارد دیگه. این دو؛ این جا طبعاً باید مباحثه بشود اگر اجازه بفرمایید این بحث را ما می‌گذاریم برای فرصت بعد به شرط توفیق و حیات. ببینیم خدا چه می‌خواهد. من یک تلاش.. این کلمه مذبحانه نمی‌دانم این جا درست است یا نه؟ یک تلاش مذبحانه‌ای کردم که یک مقدار این دوره را اتفاقی که افتاده، توضیح مختصری فشرده‌اش را خدمت‌تان بدهم و آن عناوین و کلیدهای اصلی‌اش را خدمت‌تان تقدیم کنم که عزیزانی که علاقه‌مند به مطالعه باشند که حتماً هستید مراجعه بکنند. مثلاً راجع به این نواب اربعه، جالب است کتاب نوشته شده. خب تهیه بفرمایید، مطالعه کنید. کتاب‌های مختصری هم هست. این حسین بن روح کی بوده؟ خواندنی است. شصت صفحه، هفتاد صفحه، انسان وقت بگذارد این‌ها را مطالعه بکند. مطالعات این جوری شکل می‌گیرد دیگه. و در ارتباط با.. مثلاً توقیعات، توقیعات امام علیه السلام الان یک بخشی از آن در دسترس ما است این که نقل شده و به ما رسیده. خب این‌ها را انسان مطالعه کند، مراجعه کند. نورانیت خودش را دارد. مخصوصاً بعضی‌هایش که حاوی پیام‌های مستمر است یعنی تعیین تکلیف می‌کند برای بعدها. این‌ها چیزهایی است که بالاخره ظرفیت تفکر و مطالعه و مراجعه و این‌ها دارد که باید ان شاء الله دوستان اهتمام داشته باشند و... ما در ارتباط با این بخش که از سنه ۳۲۹ شروع شده، تا حالا هم هم‌چنان ادامه دارد که از آن تعبیر می‌کنیم به غیبت کبری و آن غیبت اصلی و غیبت تام این جا سؤالات حساسی هم وجود دارد، از جمله همین مسأله دیدار است، دیدار با حضرت است. از جمله سؤالی که وجود دارد این است که ما در این ایام از امام علیه السلام چگونه می‌توانیم بهره‌مند بشویم. این سؤال است، کیفیت بهره‌مندی از امام علیه السلام در این دوره چگونه است؟ این‌ها سؤالاتی است که ما باید ان شاء الله پاسخ بگوییم و باز همین جور فشرده عناوین اصلی را به فضل پروردگار متعال خدمت عزیزانمان تقدیم کنیم. خب صلواتی بفرستید.

موافق باشید ما کار خوبی که این جلسه می‌توانیم بکنیم این است که برای هر کدام از این نواب خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه یک صلوات بفرستیم. جناب عثمان بن سعید بود، محمد بن عثمان. (اللهم صل علی محمد و آل محمد)، این جناب حسین بن روح (اللهم صل علی محمد و آل محمد) و این آقای علی بن محمد سمري (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه). فارغ از این که این اتفاقی که هفته گذشته افتاد علتش چی بود، می‌دانید یک عده همه‌اش دنبال علت هستند. فنی بود؟ خطای انسانی بود؟ اتفاقات طبیعی بود؟ حادثه تروریستی بود؟ فهرستی از احتمالات. فارغ از همه این‌ها خیلی حادثه تلخ جانکاهی بود آنچه که اتفاق افتاد، واقعاً. و بالاخره در یک حادثه ما یک جمع.. حالا من چون می‌شناختم، چهار نفر از این عزیزان را از نزدیک‌تر می‌شناختم، خب با دو نفرشان دیگه خیلی ما ارتباط قدیمی صمیمی داشتیم. یعنی هم آقای رئیسی هم آقای آل‌هاشم. خب با آقای رئیسی باز سابقه‌مان بیشتر بود، ارتباط‌مان. با آقای آل‌هاشم به مناسبت جریان امامت جمعه بالاخره باز ارتباط‌مان نزدیک‌تر، و دیگه همکارم هم بودیم توی این شورای سیاست‌گذاری و این‌ها. محضرتان عرض کنم آقای امیر عبداللهیان را باز از نزدیک خدمت‌شان رسیده بودم. خیلی دلبر بود، مرد بزرگ، شریف، استوار، منزه، نورانی، کاربلد، دانشمند. چون راجع به این‌ها صحبت خیلی نمی‌شود. در پرتو شخصیت آقای رئیسی دیگه معمولاً این‌ها توی این مباحثات شاید کمتر در باره‌شان گفته بشود. این آقای رحمتی را باز شناختی نداشتم جز همین چند روز که رفت و آمد داشتیم با تبریز و این‌ها. واقعاً توی مدت چهار پنج ماه که ایشان استاندار بوده، خود آقای آل‌هاشم یک آدم سخت‌پسندی بود. یکی دو هفته پیش جلسه‌ای که داشتیم مشهد کنار من نشسته بود. حالا چند تا نکته آن جا مبادله شد بین ما از جمله همین بود؛ گفتمم راضی هستید؟ گفت خیلی

خوب است. از این آقای رحمتی خیلی راضی بود. اصلاً یک جلوه‌ای کرده بود توی استان این مرد. آن آقای آسید مهدی را خیلی از او تعریف می‌کنند. من همین جور گاهی همراه آقای رئیسی می‌دیدم ایشان را. الباقی را هم ذکر خیر شنیدیم. استاد خلیبان، استاد تمام، شخصیت‌های چه در دانشی، چه در تجربه، بهترین‌ها بودند. جمع یک جمع کاملاً برگزیده، از بهترین خادمان با این خصوصیات بالاخره این جا از دست رفتند به حسب ظاهر دیگه. این سمت مسأله خیلی حادثه تلخ و دردآلودی بود. و رهبر عزیزمان یاران شایسته بزرگی را از دست داد. خب همین آقای رئیسی... آقای رئیسی به شما یک کلمه‌ای بگویم قوی امین بود. خلاصه‌اش این است. قوت فکر، قوت روح، قوت قلب، قوت ایمان، قوت عزم، قوت تدبیر، این‌هایی که می‌گویم هر کدام یک شرحی دارد و حتی به توفیق الهی قوت جسم. خب این تحرکی که از ایشان دید جامعه ما در این ایام، این تحرک، این سفرها، خب می‌دانید سفرها خیلی خسته کننده است. خیلی خسته کننده است. مخصوصاً سفرهای کاری حجیم، پشت سر هم بدون استراحت، این‌ها است. این قوت جسم را هم خدای متعال به ایشان داده بود. خلاصه قوی بود آقای رئیسی، یک شخص قوی و امین بود. متقی، منزّه، خالص، سال‌ها.. سه چهار پیش به مناسبت ایامی که می‌خواستند بحث انتخابات و این‌ها بود و دیگه اسم آقای رئیسی هم مطرح شد. به من مراجعه شد، بعضی از رفقا می‌گفتند، می‌گفتند آقا نظر شما راجع... گفتم من کاری به قصه این که ایشان بخواهد توی جایگاه ریاست جمهوری قرار بگیرد یا نگیرد ندارم، ولی این را به شما بگویم آقای رئیسی یک شخصیت زلال است و کم پیدا می‌کنید. خیلی کم پیدا می‌کنید، زلال، مثل آئینه بود، مخصوصاً بعد از جریان خدمت به حضرت رضا علیه السلام. نمی‌دانم امام رضا چه کار کرد با او، این آقای رئیسی ما همان بود ولی بعد می‌دیدیم فرق می‌کرد. یا حتی توی جلساتی که با هم داشتیم احساس می‌کردیم این تفاوت را. نظر کرده بود. آن ظرفیتش را داشت. این صداقت دال مرکزی شخصیت آقای رئیسی ما بود. خیلی صاف بود. اخلاقی، کریم الطبع، و عرض می‌کنم در یک کلمه بخواهید متقی. فقط می‌خواست ببیند رضای الهی. و به شما یک جمله‌ای را بگویم، بحث ولایت فقیه برای آقای رئیسی ما جزء ارکان اعتقادی امامتی جدی صد درصدی او بود، این جوری بود. لذا نوع مواجهه ایشان با رهبر عزیزمان این طور بود. یعنی در صدد بود که بالاخر خواسته‌های ایشان و فرامین ایشان را اطاعت کند به عنوان یک امر شرعی قطعی. که حالا این جا یک خاطرات دیگری هست که بماند. علی‌ای تقدیر این جور شد دیگه. این حادثه این جوری اتفاق افتاد. توی جریان جبهه مقاومت و این دوران اخیری که دنیا تجربه کرد، منطقه تجربه کرد، جامعه ما تجربه کرد، ماجرای فلسطین و ماجرای غزه را، جالب است بدانید آقای رئیسی ما با یک دستیار خبره کاربلدی مثل آقای امیرعبداللهیان می‌رود به میدان و این کار بسیار بزرگ به سرانجام رسید. حالا قصه‌ها دارد. شما یک کلمه می‌شنوید وعده صادق، این خیلی پشت صحنه دارد. خیلی مقدمات دارد تا یک چنین اتفاقی این جور تمیز در صحنه نظامی رخ بدهد، حوزه دیپلماسی آن، مباحث پیچیده‌ای دارد. خیلی مباحث پیچیده‌ای دارد. آقای امیرعبداللهیان مرد بزرگ، قدرناشناخته، واقعاً ناشناخته که توی مکتب حاج قاسم قشنگ ورز دیده، آن زاویه دید را گرفته، بعد علمی، تجربی، مسلط به موضوع، مسلط به منطقه، خیلی فوق‌العاده بود. یک جلسه ایشان حدود یک ساعت و خرده‌ای در جلسه نمایندگان ولی‌فقیه بنده دعوت کردم از ایشان آمد آن جا یک گزارش داد. آن جا تازه خیلی از حضرات به بعضی از ابعاد شخصیتی ایشان وقوف پیدا کردند. این‌ها به هم رسیدند و این اتفاقات بزرگ در سطح منطقه و بعد امتدادهای جهانی آن، شما می‌بینید توی آن افق جهانی‌اش هم اتفاقات خیلی بزرگ است. بگذریم. خیلی جانکاه بود حادثه از این جهت ولی حضور مردم، موجی که انداخت، حال عجیب، این تصرفی که در دل‌ها اتفاق افتاد. این هم یک امر الهی بود که از بدایع این هفته گذشته، آن صحنه تلخش بود، این سمت که الان من و شما نمی‌توانیم اصلاً تحلیل کنیم یعنی چی. که بدرقه حاج قاسم را که سرباز وطن بود، خب داستانش متفاوت بود. آن را ظاهراً نصابش را عبور کرد. بدرقه این شهدای خدمت. توی بعضی از شهرها که حتماً بیشتر بوده. راجع به تهران دارند یک مقدار، یک مباحثه‌ای هست. که همان حدود است یا بیشتر است. مردم چه کردند. این تصرف الهی در دل‌ها، این حال عجیبی که مردم داشتند، این وحدت‌شان، این انسجام‌شان، این حضورشان، عواطف‌شان، احساسات‌شان. یک قدم بزرگی شد به سمت آرمان‌های انقلاب ان شاء الله و از دل این حادثه تلخ این اولین شیرینی‌اش بود ان شاء الله شیرینی‌ها بزرگتری هم در خودش خواهد داشت و امید داریم که ان شاء الله فضل پروردگار متعال شامل ملت عزیز ما بشود. حالا باید ظرف یک مدت کوتاه رئیس جمهور انتخاب کنند، کابینه

تشکیل بشود و مجلس هم که جدید می‌شود و دیگه همزمان که مجلس جدید می‌شود دولت هم کلاً جدید شد دیگه، این جور می‌شود دیگه. کار سختی در پیش است دیگه، آن هم جایگزین پیدا کردن. آن وقت ما وسط این معادلات یک آقای آل‌هاشم داریم که شما می‌توانید در جریان امامت جمعه از آن تعبیر کنید به مکتب آل‌هاشم. من امروز یک بیان تفصیلی داشتم راجع به این. می‌گوییم مکتب حاج قاسم، اصلاً مکتب آقای آل‌هاشم در جریان امامت جمعه، بینا و بین‌الله نیاز دارد به تدوین و شرح و بیان و این‌ها و بعد تعمیم، امتداد دادن، الگوسازی که این دیگه حالا وظایف بنده و دوستانم هست که دعا کنید. ولی البته کار بسیار سخت ما الان انتخاب جایگزین برای آقای آل‌هاشم است. خیلی برای ما دشوار است، الان کی؟ با آن عمق نفوذ. شما می‌دانید دیگه در جریان خبرگان که آقای آل‌هاشم این نوبت کاندیدا شدند بالا هشتصد هزار نفر به ایشان رأی دادند در استان آذربایجان شرقی. فاصله بین آقای آل‌هاشم با نفر بعد فکر می‌کنید چقدر است؟ بیش از ششصد هزار رأی تفاوتش است. ما آن جا متوجه شدیم اصلاً یک عده‌ای آمدند فقط به آقای آل‌هاشم رأی بدهند و بروند. این جور بوده. محبوبیت آن نفوذ، آدم خوش تدبیر، به معنا مردمی، به معنا باصفا، استاد ارتباط؛ ارتباط با جوان‌ها، خیلی داستان دارد آقای آل‌هاشم. می‌گوییم به منزله یک مکتبی است در نوع خودش که ما باید در دستگاه امامت جمعه روی آن کار کنیم. برای همه شماها هم سنگین بود. برای ماها که انس داشتیم خیلی سخت گذشت. این هفته یک هفته خیلی عجیب بود. فقط آن که دلداری می‌دهد انسان را، این حضور دلداری می‌دهد، وجود نازنین آقا است. که این سایه پربرکتی است که بالای سر ما است و بعد یک بار دیگر برای دنیا معلوم شد که ولایت فقیه و این نظام یعنی چی، متفاوت است با.. ببینید دنیا همین جور هی خیره خیره دارد نگاه می‌کند یعنی چی؟ این اتفاقاً اصلاً چه جوری تفسیر کند. و بعد این نظام سرچایش هست، همه کارها دارد اداره می‌شود، بازار اقتصادی کشور به هم نمی‌ریزد، مسیر می‌رود به سمت انتخاب دولت جدید، مجلس جدید، این آن لنگر کشور توی این تلاطم‌ها همین عنایتی امام زمان علیه السلام است، این بحث امروز ما است دیگه که فرمود این است. «و اما الحوادث الواقعة» و آن مبنای ولایت فقیه این است که یک خط روشنی است بین ما و عصر ظهور ان شاء الله که امیدواریم این مسیر نزدیک بشود. عرض را با یک جمله تمام کنم، ببخشید طولانی شد. ان شاء الله بعد از نماز من یک چند دقیقه‌ای می‌نشینم مسجد، اگر دوستان فرمایشاتی داشتند استفاده می‌کنیم، و آن جمله این است که دوستان من می‌دانید شما هم که حالا دانشگاه هستید، دانشجو هستید، استاد هستید، اتفاقات خیلی بزرگ است توی دنیا، اصلاً ما متحیر هستیم. خدا می‌داند حاج آقا اصلاً یک تحیر است، چه اتفاقی دارد می‌افتد، از برکت جریان غزه، مقاومت این مردم و سبعیت، آشکار شدن سبعیت این جریان صهیونیسم و پشت صحنه‌هایشان، این موج بیداری آن هم توی جامعه دانشگاهی، اساتید، این همه هم هزینه دارند می‌دهند. دیدید از استادی می‌اندازند، از دانشجویی قطع‌شان می‌کنند، می‌روند توی بلک لیست، شرایط برای آن‌ها سخت می‌شود باز هم ادامه می‌دهند. بعد دانشگاه به دانشگاه دارد امتداد پیدا می‌کند، هی جلوه‌های جدید دارد. خواب هستیم؟ بیدار هستیم؟ دنیا دارد در آن چه اتفاقاتی رخ می‌دهد و این اتفاقات چه نسبتی دارد با معارف مهدوی؟ به این باید فکر کرد. با این دستگاه فکری مهدوی و دوران غیبت و مسیر عصر ظهور و جریان انقلاب اسلامی و بیداری جهانی نسبت‌های آن چیه؟ ما کجا داریم زندگی می‌کنیم؟ ما توی چه زمانی هستیم؟ توی چه روزگاری هستیم؟ از خدای متعال می‌خواهم به حق این شهدای عزیز وارسته، به حق آن نواب اربعه گرامی که در این جلسه نام‌شان را بردیم ما را نسبت به عصری که در آن زندگی می‌کنیم و وظیفه‌ای که داریم و رسالتی که داریم بصیرت کرامت بفرماید ان شاء الله. و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

پایان.